

حوا

فصلنامه علمی-فرهنگی انجمن اسلامی
دانشجویان دانشگاه الزهراء (س)
سال سوم شماره هفتم / پاییز ۹۸

- * هنر فمینیستی
- * حقوق مشروطه زنان
- * ذهن زنانه و ذهن مردانه
- * زنان و چالش های روحی پذیرش نقش مادر
- * همجنس گرایی انحراف یا بیماری؟
- * گفت و شنود های چند همسری و پشت صحنه آن
- * در کرسی آزاد اندیشی بررسی «لایحه صیانت، کرامت و تامین امنیت زنان» چه گذشت؟

فهرست مطالب:

- ۲..... سخن سردبیر
- ۳..... گفت و شنود های آزاد یک کرسی
- ۵..... حقوق مشروطه
- ۶..... حریم
- ۷..... همجنس گرایی انحراف یا بیماری؟
- ۸..... زنان و چالش های روحی نقش مادر
- ۱۰..... ذهن زنانه و ذهن مردانه
- ۱۱..... آیا ما یک فرا انسان هستیم؟
- ۱۲..... نقاشی فمینیستی
- ۱۳..... چند ماجرای خبری
- ۱۴..... اکثریتی در اقلیت
- ۱۵..... آزادی استدیومی
- ۱۶..... معرفی کتاب

حوا

حوا : اولین فصلنامه علمی-فرهنگی دانشگاه
الزهرا(س) در حوزه ی زنان و خانواده

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان
دانشگاه الزهرا(س)

مدیر مسئول: ام البنین وکیل زاده
سردبیر: فاطمه شاملو جانی بیک

نویسندگان: فرناز نجفی معمار، فاطمه
شیخ محبوبی، مهدیه دیداری، زهرا جوان،
بهار سعیدی، الهام آقابابایی، مرضیه انبری،
فاطمه شاملو جانی بیک

استاد مشاور: دکتر الهام شریعتی

ویراستار: فاطمه پیران

صفحه آرا: مرضیه انبری

با تشکر از دکتر سرکار خانم وزیری که ما را
در انتشار این شماره از نشریه همراهی کردند.

@havvamag

@anjomanalzahra

@anjoman_eslami_alzahra

۰۹۳۹۶۲۹۳۱۳۸

سخن سردبیر:

تا بی نهایت ...

دنیای امروز، دنیای بی نهایت هاست. دنیایی با ظرفیت های کشف نشده با ترکیب های مختلفی از انواع و اقسام خوشی و نا خوشی ها. این دنیا، گاهی بی رحم می شود و باید در مقابلش ایستاد. گاهی می خواهد نادیده بگیرد کسانی را که نیمی از جهانش را می سازند. اما این ما هستیم که مشخص می کنیم آیا دنیا با تمام تئوری های مثلا درستش می تواند با بهانه تراشی های غلط، ما را از انسانی ترین حقوق مان محروم کند؟ فکر می کنید راه حلش چیست؟ بله درست است، آگاهی. مادامیکه ما جامعه زنان و دختران در سکوت و نشستن به سر ببریم و به حرف ها و وعده های دم انتخاباتی نامزدهایی که فقط قصدشان رسیدن به کرسی ریاست است، دل ببندیم، اوضاع همین قدر خراب خواهد ماند. شاید درستش این باشد که کمی رها کنیم افکارمان را و اجازه دهیم خودمان برای خودمان تصمیم بگیریم. آیا برای من تبدیل شدن به یک زن قدرتمند و مطرح، با ارزش تر است یا تیتیر زرد شدن؟ آیا جایگاه من در کرسی های علمی کشور با حفظ شأنم به عنوان یک بانوی ایرانی مهم است یا مستمسکی برای انتخابات و قشنگ شدن تبلیغات فلان نامزد؟

ما به عنوان یک بانوی ایرانی، باید به سطحی از آگاهی و دانش برسیم که کسی نتواند با سخنان مهمل، خواه در پوشش نامزد انتخاباتی و خواه پوشش انقلابی با تمی اسلامی، ما را از آنچه دوست داریم محروم کند. احتمالا همه ی شما، وعده های دم انتخاباتی عده ای را به یاد دارید، اما آیا پس از اتمام انتخابات، ما شاهد گشایشی در حوزه ورود زنان به پست های مهم مدیریتی بودیم؟

همین طور، ما فراموش نکردیم جبهه مثلا خودی را که تا بحث به کارگیری زنان می شود، موضع اسلامیت شان گوش فلک را کر می کند، افرادی که نمی خواهند یا نمی فهمند مقتضیات زمان را و حتی تاریخ اسلام را هم آنگونه که بوده بیان نمی کنند. در پاسخ به این عزیزان باید گفت، بیدار شوید خواهران و برادران، بیدار شوید... .

فاطمه شاملو جانی بیک



گفت و شنود های آزاد یک کرسی در کرسی بررسی «لایحه صیانت، کرامت و تامین امنیت زنان» چه گذشت؟

مجازات مناسب برای آنها است.
— چهارم مشارکت زنان و بزه دیدگان در عدالت و مشارکت نهادهای مدنی در دادرسی ها است.
— مورد آخر نیز قرار دادن تسهیلات برای زنان قربانی است؛ که در کشورهای مختلف به طرق مختلفی در حال اجراست مثلاً در مراکش زنی که قربانی خشونت شده است برای وی دادرسی رایگان قرار می‌دهند و ما هم باید در دادرسی تسهیلاتی بگذارید هم مسائل مالی را آسان کنیم یعنی شخصی که به دادگاه مراجعه می‌کند به خاطر هزینه های دادرسی از شکایت خود منصرف نشود؛ و اینکه چون خشونت در محیط بسته اتفاق می افتد مسائلی دیگر نیز مطرح است مثلاً ادله اثبات را راحت تر کنیم مثلاً شهادت فرزندان را نیز بپذیریم و به طرق دیگری دادرسی را آسان تر کنیم.

سوال: در ماده ۳۰ لایحه خسارت های عاطفی نیز از مصادیق خشونت هستند پس برای مثال می توان گفت که اقدام به چند همسری و یا خیانت جزء مصادیق خشونت می باشند؟

این ماده در نسخه جدید اصلاح شده است اما در حقوق ما خسارت های معنوی پذیرفته شده می‌باشند و حق شکایت وجود دارد برای اینکه آرامش فرد نیز مورد تهدید قرار گرفته است و قانون گذار باید حافظ آن باشد. طبق قانون آیین دادرسی کیفری در این موضوع خاص که شما مثال زدید یک سری بحث های ماهوی وجود دارد یک نظری بین قضات وجود دارد که می‌گوید هیچ کسی نمی‌تواند حق خود را با اضرار به غیر وصول کند و همچنین رویه قضایی نیز برای آن شکل نگرفته است و نمی‌توان برای خسارت معنوی سقف تعیین کنیم مثلاً بگوییم تا چه مقدار به یک شخص خسارت عاطفی وارد شده است.
برخی کشورها سقف تعیین کرده اند و برخی از کشورها نیز کارشناسان خسارت معنوی دارند. بنابراین خسارت های عاطفی در رویه قضایی مورد بررسی قرار نگرفته است. اگر رویه ی قضایی شکل گیرد می توان با کلیات فعلی حقوق هم خسارت معنوی را مطالبه کرد.

انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه الزهراء(س) به مناسبت ۲۵ نوامبر و هفته ی منع خشونت علیه زنان اقدام به برگزاری کرسی آزاد اندیشی پیرامون لایحه ی «صیانت، کرامت و تامین امنیت زنان» کرد. در این برنامه دانشجویان و اساتید پیرامون نواقص و نوآوری های این لایحه بحث و تبادل نظر کردند. در این برنامه خانم ها دکتر زهرا آل اسحاق عضو هیئت علمی گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه الزهراء(س) ، دکتر فاطمه ابراهیمی کارشناس حقوق بین الملل و پژوهشگر مسائل زنان و خانواده و دکتر سید علی کاظمی مشاور معاون حقوقی قوه قضاییه حضور داشتند. در ادامه به اهم موضوعات مطرح شده در این برنامه میپردازیم.

مقدمه: تدوین لایحه صیانت کرامت و تامین امنیت زنان از سال ۱۳۸۸ آغاز شد و نهایتاً امسال پس از اصلاحاتی که قوه قضائیه در مورد متن لایحه به عمل آورد به مجلس رفت. اولین دستاورد این لایحه این بود که یک بحثی که دستاویز گروه های سیاسی شده بود تبدیل به یک بحث حقوقی شد تا در محافل دانشگاهی مورد بحث و گفتگو قرار گیرد. متأسفانه مسائل مربوط به زنان دستاویز حواشی سیاسی می شوند و حال که این مسائل نهایتاً تبدیل به یک موضوع حقوقی شده اند دستاورد کمی نیست.

در لایحه مذکور تلاش شده است با رویکرد پیشگیرانه و قضایی مانع از جرائم علیه زنان شویم. جرائمی از جمله جسمی، روانی، جنسی و حتی مالی.

در ادبیات بین المللی بین ۴ تا ۶ محور وجود دارد که با در نظر گرفتن این نکات باید به سراغ منع خشونت علیه زنان برویم.

— مورد اول پیشگیری است یعنی یک نهاد پویا متناسب با تغییرات زمانه باید از جرایمی که ممکن است علیه زنان به وقوع بپیوندد را پیشگیری کند.

— مورد دوم حمایت از بزه دیدگان است.

— مورد سوم تعقیب نسبت به مرتکبان این جنایت ها همراه با

سوال: لایحه در چه مرحله‌ای از تصویب است همچنان در مرحله ویرایش توسط دولت یا قوه قضائیه است یا اینکه به مجلس رسیده و این که اگر وارد مجلس شود تا چه حد احتمال تصویب آن میرود؟

لایحه به مجلس رسیده اما اعلام وصول نشده بعد از اینکه اعلام وصول شود چنانچه دو فوریت به لایحه وارد شود امکان دارد که تا پایان امسال به تصویب برسد و گرنه که در نوبت قرار می‌گیرد و بین یک یا دو سال طول می‌کشد تا تصویب شود.

سوال: آیا در تدوین لایحه خانم‌ها هم حضور داشتند یا اینکه لایحه تماماً توسط آقایان تدوین شده است؟

در کارگروه اولیه اکثریت جمع با آقایان بود ۲ خانم و ۳ آقا اما وقتی که لایحه وارد معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری شد خانم‌های کارشناس اکثریت بیشتری داشتند. در حین تدوین این لایحه برخی به ما می‌گفتند که باید به جای رویکرد منع خشونت، رویکرد منع تبعیض را در پیش بگیریم یعنی همان بحثی که هم اکنون در دنیا وجود دارد.

خوب در مورد این لایحه کمی‌ها و کاستی‌هایی دارد در کنار امتیازات و باید بگوییم که در مورد منع خشونت علیه زنان این لایحه نقش بازوی جزایی را دارد و قوانین مدنی و حقوق عمومی نیز باید در کنار آن به روز شوند.

سوال: برخی معتقدند که این لایحه پای دولت را به حریم خصوصی خانواده‌ها باز می‌کند، مثالی هم که این گروه از منتقدان مطرح می‌کنند بحث خودسوزی زنان در ایلام است که می‌گویند ما در بحث خودسوزی زنان ایلام ورود کردیم و هم اکنون نمی‌توانیم آمار طلاق را جمع کنیم و این لایحه نیز مانند همان بحث سابق مناسبات اجتماعی را به هم می‌ریزد.

باید بگوییم که یک نگاه وجود داشت که می‌گفت خانم را باید فارغ از مناسبت‌های خانوادگی دید یعنی همان نگاه فمینیست. اما نگاه ما به این ترتیب نبود. در ماده یک هم نوشته شده که از جمله اهداف لایحه حفاظت از خانواده و تحکیم آن است. اما ما اگر این لایحه را تدوین کردیم صرفاً به دنبال مجازات مرد نیستیم مردانی هم که نسبت به خانواده اعمال خشونت می‌کنند را هم به مثابه قربانی نگاه کرده‌اید و به دنبال اصلاح این گروه از مردان هستیم. متأسفانه ما و بسیاری از منتقدین یک ظلمی که تعالیم اسلامی و قرآن انجام دادیم و تمام مسائلی که به نفع خانم‌هاست را نادیده می‌گیریم.

قرآن درباره مردی که به وظایف خود عمل نمی‌کند؛ می‌گوید که ظرف چهار ماه تحت شرایطی باید شرایط طلاق ایجاد شود و این همان بحث نشوز مردان است. اما اکنون به نحوی رفتار می‌شود که انگار مرد هیچ وظیفه‌ای ندارد. موارد بسیاری دیده شده که خانم‌ها به دادگاه مراجعه می‌کنند و می‌گویند که مدت طولانی است که مرد به تکالیف خود عمل نمی‌کند ولی به حقوق خود نمی‌رسند و رأی تمکین صادر می‌شود. و بعد از آن اگر زن مرتکب لغزشی شود همان مرد شاکمی می‌شود و نسبت‌های مختلف را به زن می‌دهد.

اینجا یک بحثی هست که برخی می‌خواهند به بهای نابودی این زنان خانواده را حفظ کنند. بنده در شهرهای بسیار مختلف قاضی بوده‌ام و مکرراً این مسائل را دیده‌ام زانی که دچار بیماری‌های روانی می‌شوند یا اقدام به خودکشی می‌کنند. ما آمار رسمی از این موارد نداریم اما مثال‌های عینی در حدی هستند که بتوان از آن استقرا کرد حتی اگر در جامعه نیز اینچنین خشونت وجود نداشته باشد ما باید برای آینده پیشگیری لازم را انجام بدهیم. مثلاً در یک استانی آمار طلاق کم

است اما خودسوزی و همسر آزاری زیاد است رهبر انقلاب نیز بارها عرض کردند که باید جلوی ظلم به زنان را بگیریم. ولی برخی دوستان از آنکه متوجه این مسائل نیستند. مثلاً مسئولی که خود در خانه این مسائل را ندارد و انسان شریفی است و هیچ‌گونه اعمال خشونت نسبت به خانواده خود انجام نمی‌دهد فکر می‌کند که سایرین هم مثل او هستند

سوال: خوب در مسائل این چنینی که جزو مصادیق عسر و حرج می‌باشند اثبات مسئله نزد قاضی سخت است. با این حال چه باید کرد؟

درباره این مسئله قضات دو رویه دارند. برخی می‌گویند باید حتماً یک رأی کیفری مبنی بر عسر و حرج وجود داشته باشد. مثلاً یک رأی کیفری مبنی بر اینکه ضرب و شتم انجام شده است. اما برخی قضات که بیشتر در تهران هستند همین که زن اقدام به شکایت می‌کند و متحمل مشقت‌های آیین دادرسی می‌شود را اماره‌ای بر خشونت می‌داند و سپس با تحقیقاتی که انجام می‌دهند نهایتاً گواهی عدم سازش صادر می‌کنند. قضات دسته دوم می‌گویند در اسلام نیز اگر این زن و شوهر از یکدیگر جدا شوند می‌توانند مجدداً به یکدیگر برگردند اما شاید همان جدایی تلنگری برای مرد باشد تا رفتار خود را اصلاح کند به هر حال باید طبق اصل ۲۱ قانون اساسی از زنان حمایت کنیم.

سوال: برخی می‌گویند دولت با این لایحه می‌خواهد در خانواده دخالت کند و بابت هر مسئله‌ای با خانواده را به دادگاه بکشاند؟

خوب برخی مجازات‌ها در قانون ما زائد است اما باید متناسب با مدل‌های جدید جرایم نیز به طور مثال وقتی رایانه به وجود می‌آید جرائم رایانه‌ای هم اضافه می‌شود و باید جرم انگاری شود. برخی می‌خواهند کیفر زدایی کنند اگر ما در لایحه دیدگاه جزایی نداشته باشیم لایحه تبدیل به بیانیه اخلاقی می‌شود و ارزش حقوقی نخواهد داشت.

از جمله نوآوری‌های این لایحه این است که علاوه بر جنبه خصوصی جرم‌ها جنبه عمومی هم به آن بخشیده است. یعنی مثلاً در قسمتی که در مورد ایراد آسیب و جراحت به تمامیت جسمانی یا منافع آن مثل زیبایی صورت و غیره علاوه بر اینکه به بزه‌دیده حق شکایت و درخواست قصاص را به عنوان جنبه عمومی جرم می‌دهد. با قرار دادن مجازات‌های تعزیری این جرایم جنبه عمومی هم می‌گیرند. البته ما در لایحه مجازات‌ها و جرم‌ها را در پاره‌ای از موارد تلطیف کردیم که آن هم ثمرات خاص خود را دارد. مثلاً در مورد تجاوز شوهر به همسر خود در لایحه قبلی نظر بر این بود که تماماً به صورت جرم تلقی شود. اما در لایحه فعلی رابطه جنسی که منجر به سرایت بیماری به زن شود یا اینکه به تمامیت جسمی او آسیب وارد کند و موارد دیگر را جرم انگاری کرده‌ایم.

بنده آرای زیادی دیده‌ام که در حالی که زن ابراز می‌کند که شوهر او نسبت به وی خشونت اعمال می‌کند اما متأسفانه دادگاه رأی به تمکین داده بود و به این شکل به این زن توجهی نکرده بود که در لایحه فعلی بدین نحو به دنبال اصلاح آن بوده‌ایم.

اگر برخی از مجازات‌های تقلیل یابد قاضی با قاطعیت بیشتری اقدام به صدور رأی می‌کند و این باز بودن دست قضات به نفع خانم‌هاست. مثلاً در برخی مثال‌ها اعدام را تبدیل به ۱۰ سال حبس کنیم قاضی با قاطعیت بیشتری اقدام به صدور رأی می‌کند و شاید در همین مدت ده ساله فرد مجرم اصلاح شود تا اینکه با اعدام او اختلافات جدیدی به وجود آید.

۶۶ تعدد زوجات می‌تواند جزء مصادیق خشونت عاطفی باشد اما مشکل اینجاست که ما برای رسیدگی به خسارات معنوی رویه قضایی نداریم. و باید نسبت به ایجاد آن اقدام کنیم.



۶۶ در مسائل مرتبط با خشونت خانگی آنچه اهمیت دارد تقویت ادله اثبات است، برخی قضات که بیشتر در تهران هستند همین که زن اقدام به شکایت می‌کند و متحمل مشقت‌های آیین دادرسی می‌شود را اماره‌ای بر خشونت می‌داند.



سوال: قضاوت پیرامون این مسائل از لحاظ مدنی و کیفری خیلی قائل به شخصیت قضات می شود برای این مسئله چه باید کرد.

در پاسخ باید بگوییم که اولاً قضات نیاز به آموزش برای ورود به دعاوی خانوادگی دارند که این آموزش هنوز در کشور ما ایجاد نشده است. و اگر قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ اجرا شود و مشاوران زن در کنار قاضی قرار گیرند حضور زن در کنار قاضی به اینکه یک جرم از چه منظری نگاه شود و چه رأیی برای او صادر شود تاثیر زیادی دارد و دولت در این مسئله باید پستهای دولتی ایجاد کند تا قوه قضاییه دستور جذب زنان را صادر کند.

از جمله امتیازات این لایحه در تشکیلات لایحه است که بار فرهنگی آن را افزایش داده است و نسبت به دستگاههای مختلف فرهنگی آموزشی و غیره مسئولیت‌های مختلف برای منع و خشونت علیه زنان سپرده شده است.

در پایان نیز باید گفت لایحه وارد بحث طلاق نشده است تا بگوییم می‌خواهد تحکیم خانواده را به هم بریزد ولی هدف نهایی لایحه پیشگیری از جرم و مبارزه با جرم است.

**یادداشت
(حقوقی)**



حقوق مشروطه!

گرفتن حق خروج از کشور توسط زنان در هاله ای از ابهام

■ الهام آقابابایی

بین مذکر و مونث بودن صاحبان این مناصب وجود ندارد. مسلم است که در حق خروج از کشور، نباید بین زنان و مردان تفاوت قائل شد. اما از شرع مقدس و مسائل فقهی، زن متاهل نمی‌تواند بدون اجازه شوهر از منزل خارج شود. پس به طریق اولی هم نمی‌تواند بدون اذن شوهر از کشور خارج شود.

بعضی از زنان که از حقوق به میزان کافی اطلاع دارند، برای پیش‌گیری از بروز این مشکل سعی می‌کنند این حق را در قالب شرط ضمن عقد کسب کنند. براساس ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی، طرفین عقد نکاح می‌توانند هر شرطی را که خلاف مقتضی ذات این عقد نباشد، در ضمن عقد شرط کنند. با وحدت ملاک از این ماده، می‌توان علاوه بر حق طلاق زوجه، شروطی را که مخالف ذات عقد نکاح نباشند، مثل حق خروج از کشور بدون موافقت زوج را به عنوان شرط تکمیلی در عقدنامه گنجانند.

البته این نکته را باید مدنظر قرار دهیم که دفاتر ثبت ازدواج، به دلیل جنبه اجرائی این شرط، طرفین را بعد از عقد به دفاتر اسناد رسمی به جهت تنظیم وکالت نامه هدایت می‌کنند. چون صرف اذن خروج از کشور زن در سند ازدواج از نظر مقررات اداره گذرنامه کفایت نمی‌کند، این اذن باید در قالب یک وکالت سوری از جانب مرد به نام زن باشد. بهتر است برای جلوگیری از بروز مشکلات مربوط به محدودیت زمانی و عزل، بهتر است بانوان این وکالت را بصورت بلاعزل دریافت کنند.

وقتی از دنیای امروز و تغییر اوضاع و احوال جامعه و مشارک و فعالیت زنان در عرصه اجتماعی و مدنی صحبت می‌کنیم، با مسائلی مواجه می‌شویم که تبعیض آمیز به نظر می‌رسند و حقوق و هویت یک زن را به عنوان هویتی مستقل که سهم مهمی در رشد و تعالی جامعه دارد را تحت الشعاع قرار می‌دهد. بر هیچ کس پوشیده نیست که زنان نقش‌هایی در جامعه ایفا می‌کنند که گاه به دلیل نقض قوانین دچار محدودیت می‌شوند. یکی از این محدودیت‌ها، محدودیت زنان در خروج از کشور است. قانونی که در خصوص سفر به خارج از کشور تصویب شده، قانون گذرنامه مصوب ۱۳۵۱ است. بند ۳ ماده ۱۸ قانون مذکور بیان می‌دارد که زنان متاهل ولو کمتر از ۱۸ سال با موافقت کتبی شوهر و در مواقع اضطراری با اجازه دادستان می‌توانند بعد از دریافت گذرنامه به خارج از کشور سفر کنند. در حالی که ماده ۱۹ این قانون قید کرده است که اگر موانع صدور گذرنامه حادث شود یا کسانی که مطابق ماده ۱۸ صدور گذرنامه منوط به اجازه آنان است از اجازه خود عدول کنند از خروج دارنده گذرنامه جلوگیری و گذرنامه تا زمان رفع مانع ضبط خواهد شد.

بنابراین حتی اگر زن با اجازه شوهرش گذرنامه اخذ کرده باشد شوهر می‌تواند از اجازه خود عدول کند و مانع خروج زن از کشور شده، او را ممنوع الخروج کند. البته زنانی که در عرصه سیاسی صاحب منصب هستند، مشمول ماده ۱۰ این قانون می‌شوند و معاف از ماده ۱۹ قانون مذکور خواهند بود. در ماده ۱۰، تفاوتی





حریم ...

مرضیه انبری ■ گفت و شنود های پیرامون چند همسری و پشت صحنه ی آن

کرده اند. طی سال های گذشته از جمله مسائلی که در خانواده های ایرانی تغییر شکل داده است بحث تعدد همسران است که در گذشته بین طبقات خاصی مرسوم بود اما امروزه صرفاً بین اقوام خاصی مرسوم است و در حالت اقلیتی و متناسب بوم های خاصی در حال ادامه ی حیات است. اما این موضوع در جامعه ی ایرانی همواره پتانسیل تبدیل به یک چالش اجتماعی کاذب را داشته است.

واضح تر بگوییم مسئله ای که رواج آن چنانی در جامعه ندارد به یک باره از تریبون های رسمی به عنوان موضوع اصلی مطرح می شود و مردم را درگیر خود می کند و در این بین سیاستمداران بر شکاف اجتماعی که ایجاد کرده اند سوار می شود و تعدد زوجات را مشکل اصلی زنان در سال ۱۳۹۸ معرفی می کنند بی آنکه حجم بزرگی این موضوع وارد عالم واقع شده باشد. و در این بین است که سیاستمداران مسئله ای را که پرداختن به آن حلال مسائل زنان نیست به عنوان علم مبارزه برای احقاق حقوق زنان در دست میگیرند و گروه های بی تفاوت را گروه واپسگرا معرفی می کنند!

اصحاب سیاست همواره از دو رویکرد انکار و ایجاد مسئله برای ساخت مطالبات استفاده می کنند تا هرگز مجبور به توضیح برای مطالبات واقعی نباشند آن ها مطالبات را پاسخ نمی دهند، می سازند و چون کاذب هستند نیازی به پاسخ گویی به آن ها ندارند. واکنش رسانه های منتسب به آیت الله خامنه ای و انتشار پاره ای بیانات ایشان پیرامون این مسئله می تواند این فرضیه را اثبات کند که هیچ بحث فقهی و مصلحت اجتماعی در میان نبوده است یا حداقل جایگاه تصمیم برای این قبیل مباحث محیط های آکادمیک است نه اکانت های مرتبط با اصحاب سیاست و رسانه های عمومی و جمعی بلکه موج سواری سیاستمداران یک بار دیگر کانون خانواده ی ایرانی را هدف پیام های منجر کننده ی خود در آستانه ی ورود به یک ماراتن انتخاباتی و شعار های تکراری و بی عمل احقاق حقوق زنان قرار داده است. سیاستمدارانی که برای سبب رأی زنان بورژوا خواب های شیرینی می بینند و دائماً خود را حافظ ایشان معرفی می کنند که اگر ما نباشیم چنین و چنان و چه و چه می شود.

دولت ها و سیاستمداران به خاطر منافع صرفاً سیاسی خود تمام حریم ها را زیر پا می گذرانند و در سراپرده ی خصوصی ترین مسئله ی خانواده ها سرک می کشند و برای آینده ی یک جبهه ی موهوم سیاسی به تقنین می نشینند.

دکتر ویلیام گاردنر در کتاب خود تحت عنوان ((جنگ علیه خانواده)) به فروپاشی بنیان های خانواده در جامعه ی کانادا و آمریکا در اثر ورود سیاستمداران به بطن مسائل خانواده اشاره می کند. و توضیحات مفصلی را پیرامون ضربات مهلک لیبرالیسم به خانواده ارائه می دهد. از جمله مضامینی که وی مطرح می کند این است که مادامی که دولتمردان حتی برای رابطه ی جنسی مردم تعیین تکلیف می کنند و درباره ی آموزش و اشاعه ی فرهنگ های مرتبط با آن تصمیم می گیرند محیط امن خانواده که قرن ها با اقتدار پیرامون این گونه مسائل تدبیر و تربیت می کرد، متزلزل می شود. سیاست مداران نهایتاً به ما می فهمانند اگر ما می توانیم برای هر سطح از دغدغه های شما حتی رابطه ی جنسی شما تصمیم بگیریم و امر و نهی کنیم چه بسیار بدیهی است برای موتور های تولید اقتصادی، قوانین عمومی، جنگ، دیپلماسی و ... همواره گوش به فرمان باشید، بی آنکه انتقاد کنید.

در واقع پیام رسای آنان این مسئله است که ابزار قدرت ما برای بنیان های ارزشی، دینی و فرهنگی شما تصمیم گیرنده است و به کج روی هایی که ملت ها سال ها بدان به چشم تابو می نگرستند تغییر شکل می دهد. فی المثل در بحث همجنس گرایی با وضع قوانین آن را برای توده ی گوش به فرمان از حالت تابو و انحراف به نام گرایش توصیف می کند.

بحث دخالت های بی جای سیاستمداران در حالی که باید خدمتگزار فرهنگ و ارزش های متعالی باشند بسیار زیاد است اما مناسبت طرح آن در این یادداشت مختصر اشاره به وقایع اجتماعی این روز ها در جامعه ی ایران است.

در حالی که فرهنگ خانواده ی ایرانی طی سال ها در دوگانه ی ویتترین و بطن به حیات خود ادامه می دهد و از خانواده ی پدرسالارانه به سمت خانواده ی اشتراکی بر پایه ی تفاهم و مشورت اما با حفظ ویتترین پدرسالارانه حرکت می کند، ولی متأسفانه این روزها ابزار های سیاسی و بوق های تبلیغاتی گروه های مختلف خانواده ی ایرانی را دست مایه ی مقاصد خود



همجنس گرایی انحراف یا بیماری؟

زهرا جوان

نظر داشت که این روش ها صرفا زمانی استفاده می شوند که تشخیص اختلال در عملکرد ممکن نباشد بنابراین باید این نکته که شیوع بالای یک اختلال به معنای به هنجار بودن آن نمی باشد، مورد توجه قرار گیرد. برای مثال اگر درصد زیادی از افراد جامعه دچار افسردگی حاد شوند این موضوع هیچ گاه به معنای به هنجار بودن افسردگی حاد و حذف آن از طبقه اختلالات روانی نمی باشد.

۲. احساس سلامت و رضایت: دومین معیاری که برای تشخیص وضعیت به هنجار از نا بهنجار استفاده می شود احساس سلامت و رضایت فرد از خود می باشد. اینکه آیا فرد از وضعیتی که در آن قرار دارد احساس راحتی و رضایت دارد یا خیر؟ اما در رابطه با این امر نیز باید گفت این معیار هم نمی تواند دلیلی محکم مبنی بر به هنجار بودن یک بیماری باشد. برای مثال اگر اختلالی همچون شخصیت ضد اجتماعی را در نظر بگیریم در خواهیم یافت این گونه افراد معمولا از صدماتی که به دیگران وارد می کنند احساس گناه و عذاب وجدان نمی کنند. پس آیا می توان این افراد را جز افراد به هنجار دسته بندی نمود؟ قطعاً خیر. بنابراین عدم احساس ناراحتی همجنسگرایان از این موضوع نیز نمی تواند دلیلی کافی برای نرمال تلقی کردن آن و اجتناب از مداخلات درمانی باشد.

۳. اختلال در عملکرد و معلولیت: معیار دیگر جهت تشخیص وضعیت به هنجار از نا بهنجار وجود و یا عدم وجود اختلال در عملکرد است. در رابطه با همجنس گرایی برخی پژوهش ها نشان داده اند که همجنسگرایان در زمینه سلامت روان مشکلات بیشتری دارند. همچنین تحقیقاتی دیگر نیز در این زمینه نشان دهنده بیشتر بودن احتمال ابتلا به برخی مشکلات جسمی در همجنس گرایان می باشد. در نهایت با توجه به اینکه رفتارهای جنسی در همجنسگرایی به وضوح کاربست غیرآنا تومیک و غیر فیزیولوژیک دستگاه تناسلی هستند و از آن جایی که عملکرد های جنسی به طور طبیعی باید در جهت تولید مثل و تحکیم بنیان خانواده قرار گیرند، می توان گفت همجنسگرایی به وضوح عملکرد فرد را در زمینه های زیادی از

بر اساس فرهنگ ویستر همجنس گرایی به صورت کشش یا رفتار جنسی شخص نسبت به فرد یا افرادی از جنس خودش تعریف شده است.

برگزر معتقد است که همجنسگرایی یک وضعیت روان رنجور می باشد نه یک راه طبیعی برای زندگی کردن. از نظر وی این نوع روان رنجوری بسیار شدید بوده و شامل خود تخریبی اجتناب ناپذیری است که تمامی شخصیت را غرقه خود می سازد. در اوایل قرن بیستم همجنسگرایی توسط روانپزشکان نوعی بیماری لاعلاج در نظر گرفته شد. در اولین نسخه DSM نیز همجنس گرایی جزو اختلالات رفتار جنسی طبقه بندی شد. پس از به وجود آمدن گروه هایی جهت حمایت از همجنس گرایان، فشار های آنان بر انجمن روان پزشکی آمریکا در رابطه با موضوع همجنسگرایی شروع شد. در سال ۱۹۷۳ انجمن روان پزشکی آمریکا با این شرط که افراد باید با گرایش جنسی خود راحت باشند و احساس آزردهی نداشته باشند؛ در نهایت به حذف همجنس گرایی از لیست بیماری های روانی رأی مثبت داد. در پایان انجمن روان پزشکی آمریکا دلایلی همچون مشکل نداشتن همجنس گرایان با جهت گیری جنسی خود و راحت بودن با آن، عدم آسیب کارکرد های مختلف همجنس گرایان و ریشه بیولوژی داشتن همجنس گرایی را برای توضیح این امر بیان کرد.

به صورت کلی انجمن روان پزشکی آمریکا چهار ویژگی رنج، معلولیت، نقض هنجار های اجتماعی و اختلال عملکرد را برای اختلالات روانی مد نظر قرار می دهد و گاهی ادعا می شود چون برخی از اختلالات هیچ یک از این ویژگی ها را ندارند بنابراین از طبقه اختلالات حذف می شوند. در ادامه به بررسی هر چهار ویژگی در رابطه با این ادعا می پردازیم.

۱. معیار آماری: در بسیاری از موارد ایجاد اختلال در عملکرد طبیعی، وضعیت نابهنجار تلقی می شود اما همیشه این امر به آسانی قابل تشخیص نمی باشد. در چنین شرایطی نابهنجار بودن را بر اساس شیوع تبیین می کنند بدین معنا که وضعیت های دارای شیوع بالاتر را وضعیت نرمال در نظر می گیرند. اما باید در

پاتولوژیک دارند.

۵. **هنجارهای اجتماعی:** سلامت روانی موضوعی است که تا حد بسیار زیادی وابسته به فرهنگ می باشد چرا که مشخص کننده هنجارهای اجتماعی، قضاوت عموم مردم می باشد. بنابراین حتی اگر ما تعریف انجمن روانپزشکی آمریکا را برای جامعه خودشان درست بدانیم (که نیست و دلایل آن بیان گردید) اما در دیدگاه فرهنگی جوامع مسلمان همجنسگرایی نا بهنجار تلقی می شود و همچنان در فهرست اختلالات روانی باقی می ماند.

برگرفته شده از فصلنامه علمی- تخصصی مطالعات تحول در علوم انسانی

زندگی همچون عملکرد جنسی، سلامت جسمانی، تشکیل خانواده، فرزند پروری، بهداشت روانی و... مختل می کند. بنابراین عملکرد این افراد در بسیاری از زمینه ها به هنجار نبوده و محل اشکال جدی می باشد.

۴. **معیار اتیولوژی:** خاستگاه طبیعی یا غیر طبیعی یک وضعیت، معیار دیگری برای به هنجار و یا نا به هنجار دانستن آن می باشد. بدیهی است که نتایج به هنجار از وضعیت های هنجار حاصل می شوند. معتقدان به هنجار بودن همجنسگرایی به ریشه های بیولوژیک احتمالی همجنسگرایی استناد می کنند. اما باید به این نکات توجه داشت که اولاً خاستگاه بیولوژیک دلیل بر نرمال بودن یک وضعیت نیست برای مثال بسیاری از اختلالات همچون اسکیزوفرنی، وسواس و... ریشه ژنتیک دارند و ثانیاً ریشه های بیولوژیک مطرح شده برای همجنس گرایی همگی جنبه



مقاله

(روان شناسی)



زنان و چالش های روحی پذیرش نقش مادر نگاهی بر افسردگی پس از زایمان

زهرا جوان

فرهنگی، اجتماعی ارتباط تنگاتنگ داشته و به همین دلیل در کشورها و نژادهای مختلف شیوع آن متفاوت است. در واقع دوره بعد از زایمان دوره ی انتقالی است که مادر با نقشها، الگوها و ارتباطات جدیدی روبرو می شود که باید با همه آنها سازگاری یابد از سوی دیگر در دوره نفاسی بدلیل از بین رفتن انرژی ذخیره شده مادر ناشی از خستگی، اثرات دارویی، طول مدت زایمان، مشکلات ایجاد شده در روند زایمان مادر بیش از هر زمان دیگر مستعد بحران ها احساسی و خلقی از جمله افسردگی است.

یکی از مهمترین عوامل خطر، سابقه ابتلاء به افسردگی اساسی همراه با حاملگی قبلی است. بعلاوه عدم برخورداری از حمایت اجتماعی، حوادث تهدید کننده زندگی، تنش های دوره بارداری، نا خواسته بودن بارداری، ناهنجاری نوزاد، وضعیت اقتصادی فقدان حمایت اجتماعی و سابقه خانوادگی از دیگر عوامل خطر می باشند.

همچنین پژوهش های پیشین نشان دادند که فقدان حمایت اجتماعی، یک ریسک فاکتور مهم برای افسردگی پس از زایمان است در حالیکه پیوندهای اجتماعی قوی، به عنوان یک حفاظ یا حائل در مقابل افسردگی در طول دوره بارداری و پس از زایمان عمل می کند. بنابراین در جایی که افزایش حمایت اجتماعی با میزان تعامل و وابستگی مادر و نوزاد، حس شایستگی والدین و

دوره پس از زایمان، به مانند دوره بارداری، با برخی تغییرات روانی و جسمانی در مادران همراه است. بارداری، زایمان و سازگاری با نوزاد تازه تولد یافته را شاید بتوان حساسترین مرحله رشد زندگی زن دانست. در این مقطع زمانی یک بحران فیزیولوژیک روحی، روانی و هیجانی به وقوع می پیوندد که باعث سردرگمی و تغییر هویت فرد می شود. افسردگی پس از زایمان یک اختلال شایع و ناتوان کننده روانی اجتماعی است، که ممکن است طی ۴ الی ۶ هفته اول پس از زایمان آغاز گردد. و اثرات مخربی بر مادر، کودک و خانواده بگذارد. علائم و نشانه های آن ممکن است به صورت تغییرات خلق، اختلال در خواب و اشتها، اختلالات روانی حرکتی، خستگی، کاهش تمرکز، فراموش کاری، تحریک پذیری، اضطراب احساس گناه و عدم لذت از کار و فعالیت و عملکرد ضعیف باشد که در نتیجه آن مادر قادر به ایفای نقش مادری و همسری نبوده و در موارد شدید و عدم درمان، منجر به خودکشی و یا فرزندکشی می گردد. اثرات بعدی و بلند مدت آن افسردگی دائم در زن، مشکلات و کشمکش های زناشویی، اختلال در جنبه های گوناگون رشد و تکامل کودک می باشد.

علت افسردگی به صورت کامل شناخته نشده است اما عوامل متعددی را که سبب افسردگی می شوند شناسایی شده اند. شیوع افسردگی، مخصوصاً افسردگی پس از زایمان با عوامل



ضد افسردگی ممکن است برای زنان استفاده شود که با سابقه ای حملات افسردگی قبلی به داروهای ضد افسردگی پاسخ داده باشند، به ویژه چنانچه سابقه ای از ابتلا به افسردگی در دوره پس از زایمان نیز وجود داشته باشد. همچنین ممکن است به برخی کمک شود تا مهارت های مدیریت استرس آنها افزایش یابد یا گروه دیگری از بیماران تحت حمایت های اجتماعی قرار گرفته و الگوهای خواب و تغذیه آنان کنترل شود. سطح سوم: بازتوانی در این سطح، علاوه بر مراقبت و درمان مادر، باید به ارتقاء مهارت های مراقبت از کودک و تعامل بین مادر و کودک نیز توجه ویژه داشت.

از آنجایی که در افسردگی پس از زایمان، مراقبت از نوزاد نیز تحت تأثیر مشکلات مربوط به بیماری مادر قرار می گیرد و مادر قادر به ایفای نقش مادری خود و تامین نیاز های تغذیه ای، خواب، واکسیناسیون و ویزیت دوره ای نوزاد نبوده و نیازهای خاص هر مادر و نوزاد باید بطور جداگانه مورد ارزیابی قرار گیرد. اگرچه درمان دارویی به عنوان یک مداخله مؤثر در افسردگی به شمار می رود، تأثیر درمان های غیر دارویی نیز به عنوان درمان های تکمیلی و جایگزین مورد توجه خاصی قرار گرفته است. به علاوه، برخی از مادران با این استنباط که مصرف دارو در دوران شیردهی باعث ایجاد عوارض در نوزاد می گردد ممکن است تمایلی به مصرف دارو نداشته باشند در تحقیقات اخیر بر استفاده از هر دو نوع درمان تأکید شده است. در میان درمان های غیر دارویی، روان درمانی به ویژه درمان بین فردی، درمان شناختی اجتماعی نظیر مشاوره های غیرمستقیم رفتاری و روانی نیز نام برده شده است. آرام سازی، مهارت های کنترل استرس، درمان با نور و ماساژ درمانی نیز پیشنهاد شده است. بهبود خواب مادر و حمایت تمرینات ورزشی از مادر در تغذیه نوزاد از طریق پستان و تنظیم تغذیه صحیح مادر، نیز در راستای مداخلات درمانی خانواده نقش مهمی ایفا می کنند.

عملکرد روانی اجتماعی مادر رابطه مستقیم دارد، مداخلات روانی اجتماعی برای مادران، قبل و بلافاصله بعد از زایمان ضروری است در این رابطه حمایت اجتماعی ادراک شده توسط مادر، دسترسی مادر به حمایت های اجتماعی و تمایل مادر به بهره مندی از آن مهمترین شاخص های کاهش خطر افسردگی پس از زایمان می باشد در افسردگی پس از زایمان مداخلات پیشگیری کننده در سه سطح دارای اهمیت ویژه ای می باشد. در سطح اول پیشگیری کاهش آسیب پذیری، حذف یا به حداقل رساندن رفتارها و شرایط محیطی که منجر به افزایش خطر ابتلاء می گردد، مورد توجه متخصصین و مراقبین بهداشتی می باشد. پیشگیری سطح دوم با هدف تشخیص به موقع بیماری، کاهش پیشرفت و یا به تأخیر انداختن ناتوانی متعاقب ابتلاء اولیه است و در پیشگیری سطح سوم محدود نمودن مشکلات و نشانه های مربوط به بیماری مطرح می گردد.

در **سطح اول** شناسایی زودرس زنان در معرض خطر افسردگی پس از زایمان از طریق بررسی بالینی عوامل خطر صورت می گیرد که در پیشگیری موفقیت آمیز آن حیاتی است در این رابطه با بکارگیری غربالگری به موقع در طی جلسات مشاوره قبل بارداری، طول دوران بارداری و یا پس از زایمان می توان به شناسایی آن پرداخت.

سطح دو: کلید پیشگیری در این سطح و سطح سوم، شناسایی سریع و موثر افسردگی و درمان علائم افسردگی پس از زایمان است.

در استراتژی های پیشگیری از افسردگی پس از زایمان، شناسایی عوامل محافظت کننده و تدوین یک برنامه برای هر بیمار با توجه به نیازهای ایشان و اولویت مداخلات درمانی ضروری می باشد. به عنوان مثال: ممکن است برخی از بیماران تحت دارو درمانی قرار گرفته تا از پیامدهای تغییرات هورمونی بر روی سیستم نوروترانسمیترها محافظت گردند. داروهای پیشگیری





ذهن زنانه و ذهن مردانه ارتباط بین جنسیت و توانایی های ذهنی

فرناز نجفی معمار



زن و مرد دارای شباهت ها و تفاوت هایی در همه زمینه ها از جمله زیستی، فیزیولوژیکی، رفتاری، شخصیتی و نقش پذیری هستند که توانایی های ذهنی از این قاعده مستثنی نیست. هرچند تفاوتی محسوس در زمینه هوش یافت نشده اما در تعدادی معقوله خاص تفاوت های ذهنی گزارش شده است. از جمله این تفاوت ها می توان به توانایی های کلامی اشاره کرد که طبق آزمون های انجام شده در کشور های مختلف، دختران به طور متوسط نمرات بالاتری از پسران گرفته اند که این تفاوت از اواسط کودکی آشکار می شود (باسیر، نایتون وپنوک، ۲۰۰۷؛ مولیس و همکاران، ۲۰۰۷؛ وای و همکاران، ۲۰۱۰). همچنین هنگامی که این آزمون های کلامی همراه با نگرش باشد این تفاوت و برتری دخترها بارزتر است (هالپرن، ۲۰۰۷).

علت تفاوت در توانایی کلامی می تواند این باشد که دخترها برتری زیستی رشد زودتر نیمکره چپ و قشر مخ دارند که معمولا بخش زبان مغز در آن قرار دارد. همچنین تفاوت دید جامعه نسبت به دو جنس هم علت دیگر این تفاوت است، زیرا به کودکان القا می شود که هنرهای زبان به صورت موضوع زنانه هستند، علاوه بر این فعالیت و جسارت بیشتر پسرها باعث شده کمتر به مطالعه خشک و انضباطی بپردازند. با تلاش خانواده و مدارس می توان این مهارت های سواد آموزی پسران را ارتقا داد. از دیگر تفاوت های ذهنی دختران و پسران می توان به توانایی های ریاضی اشاره کرد. در این زمینه پسران بهتر از دختران عمل می کنند و این تفاوت از اواخر کودکی و اوایل نوجوانی و وقتی مفاهیم ریاضی انتزاعی و فضایی می شوند آشکار می شود و زمینه آن استدلال فضایی بهتر پسرها است. منظور از استدلال

فضایی عملکرد بهتر در تکالیف چرخش ذهنی و تکالیف ادراک فضایی است. فشار های اجتماعی نیز تاثیر دارند، بسیاری از کودکان، ریاضی را درس مردانه می دانند؛ همچنین خیلی از والدین فکر می کنند پسرها در مهارت ریاضی بهترند، همین امر باعث شده دختران عزت نفس کمتری در درس ریاضی داشته باشند و کمتر سراغ آن بروند. جالب است بدانید در فرهنگ هایی که برای برابری جنسیتی ارزش قائلند تفاوت های جنسیتی در پیشرفت ریاضی خیلی کمتر هستند و یا در کشوری مثل ایسلند حتی دختران در نمرات ریاضی از پسرها برترند (گیزو و همکاران، ۲۰۰۸)

بنابراین نتیجه می گیریم با کمتر کردن کلیشه های جنسیتی و نگاه جنسیتی جامعه و همچنین تمرین مهارت هایی که به نظر یک جنس در آن برتری دارد می توان در این زمینه ها به برابری رسید. بد نیست نگاهی تاریخی هم به این تفاوت ها یا بهتر است بگوییم گمان هایی که جامعه نسبت به این تفاوت داشته بیاندازیم. از قبل سده هفدهم تصور می شد به دلیل اینکه زنان بیشتر با وجود جسمانی خود درگیر هستند، رسیدنشان به مراتب بالای عقلانیت مانند مردان مشکل و غیرممکن است. به طور مثال به زنان اجازه فعالیت در بعضی از حوزه های علمی مانند فلسفه داده نمی شد. اما زنان پرتلاشی مثل کاترین مالاپو این محدودیت هارا شکستند و تلاش بر اثبات برابری توانایی ذهنی و علمی زن و مرد داشتند. کاترین مالاپو فعالیت چشمگیری در زمینه فلسفه داشت و نام خود را در تاریخ ثبت کرد و از حقوق زنان حمایت کرد. همچنین امروزه زنانی چون مریم میرزاخانی به دنیا ثابت کرده اند زنان از نظر توانایی ذهنی به اندازه مردان و حتی بیشتر توانمند هستند و زن به بدن خود خلاصه نمی شود و می تواند به سمت کمال علمی حرکت کند.





آیا ما یک فرا انسان هستیم؟

تفاوت نقش های مورد انتظار جامعه از زنان و مردان

فاطمه شاملو جانی بیک

وابستگی بیش از حد او به مادر مشکلاتی نظیر عدم برخورداری اعتماد به نفس برایش خواهد داشت، مسائلی است که در حوزه روان شناسی مطرح می شود و باید متخصصان این حوزه درباره اش نظر دهند.

بنابراین آنچه اهمیت دارد، این است که بدانیم در همه جای دنیا، پذیرش نقش هایی چون مادری نه تنها مانع فعالیت زنان نمی شود بلکه حتی محرکی برای نمونه شدن است زیرا مادران می خواهند الگویی موفق برای فرزندان خود باشند. به عبارتی اگر وظایف بین مردان و زنان به تساوی تقسیم شود دیگر کسی مجبور نیست از خواسته ها و حقوق انسانی اش بزند و یا شاهد تربیت فرزندان تک بعدی نخواهیم بود. شاید روزگاری بهترین نسخه ای که برای زنان ارائه شد کار در منزل بود اما تأکید می کنم روزگاری. زیرا در آن برهه زمانی، شرایط برای حضور زنان میسر نبود و برای حفظ امنیت جانی خودشان هم که بود باید در منزل می ماندند اما در دنیای امروز با شرایط متغیرش اوضاع فرق کرده است. بله شاید زنانی هم باشند که انتخاب کنند در منزل بمانند و انتخابشان محترم است و قرار نیست کسی مجبور به انجام کاری شود که دوست ندارد اما نباید فراموش کرد که عدالت خداوند هم نمی پذیرد ما افراد را از استعداد و توانایی هایی که دارند با بهانه هایی چون نقش های مادری و کلیشه های جنسیتی محروم کنیم و آنان را مجبور به پذیرش نظری کنیم که شاید مشمول حال همه زنان نشود بلکه باید بپذیریم زن و مرد هر دو دارای وظیفه ای یکسان در قبال فرزند هستند و قرار نیست بار مسئولیت دیگری را بر عهده مادر بگذارند و فراموش نشود ما قرار است مادر باشیم نه یک فرا انسان.

همه ما جملاتی نظیر این را شنیدیم که: ((تو دیگر مادر شده ای...))، ((چه طور می توانی با وجود داشتن فرزند این همه کار کنی؟))، ((آیا فرزندت احساس تنهایی نمی کند؟))، ((چگونه کارهای مربوط به فرزندت را انجام می دهی؟))

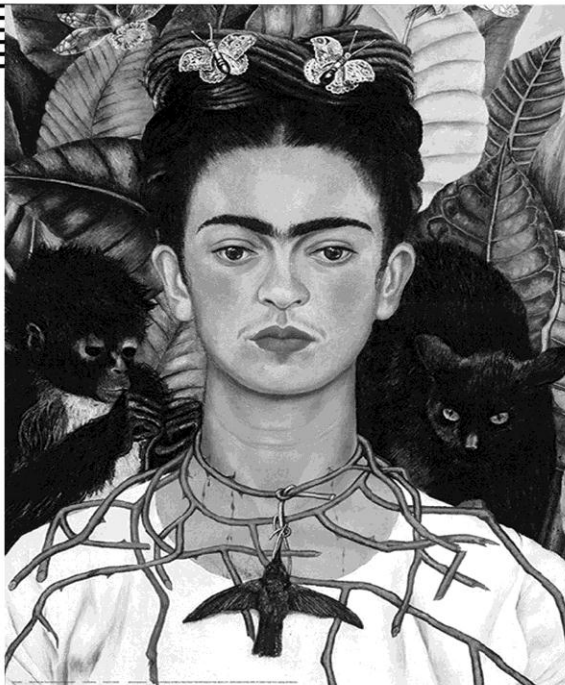
جملاتی از این قبیل، همیشه به عنوان سدی بر سر راه پیشرفت زنان بوده است. روزگاری زنان تنها می توانستند ازدواج کنند و فرزند به دنیا بیاورند و اگر هر دختری بنا بر هر دلیلی نمی توانست، زندگی جالبی نداشت چرا که از سویی جامعه او را نمی پذیرفت و از سوی دیگر، بستر برای استقلالش فراهم نبود. اما در دنیای امروز، ما روزانه شاهد فتح قله های موفقیت توسط زنان هستیم و به حد می توان ادعا کرد زمانه ای ما در آن حضور داریم به حضور بیش از پیش زنان احتیاج است. خصوصاً با وجود فعالیت های روز افزون جبهه مقابل که نمی توان منکر جذب حداکثری دختران و زنان مان به سوی آنان شویم. آنچه در جامعه امروز ما می تواند باعث محدودیت برای زنان و فعالیت آنان شود، وجود نگرش های غلط درباره نقش های مادری، پدری و همسری است. متأسفانه در جامعه ما این دیدگاه وجود دارد که یک زن، زمانیکه مادر می شود به مثابه یک انسان نیست بلکه باید فرا انسان باشد زیرا جامعه به همان میزان که از او انتظار بی عیب و نقص بودن را دارد، از مرد این توقع را ندارد.

همیشه شاهد این هستیم که می گویند فعالیت تو مانع از ایفای نقش مادری ات برای فرزندان می شود در حالیکه هیچ کس به یک مرد نمی گوید چرا در طول هفته نتوانستی بیش از ۲ ساعت برای فرزندت وقت بگذاری و به او محبت کافی کنی. اینکه تربیت صرف فرزند توسط مادر دارای تبعات و آسیب های شکل گیری شخصیت تک بعدی کودک می شود یا اینکه



در آمدی بر نقاشی فمینیستی و نقد های مطروحه منتقدان فمینیست به آثار هنری

بهار سعیدی



فریدا کالو معروف ترین نقاش زن تاریخ

با شکل گیری موج اول فمینیسم که در دهه ۱۶۹۰ آغاز شد، تعداد کمی از هنرمندان به طور جدی به مسئله هنر پرداختند. در سال ۱۹۷۲ بیشتر هنرمندان زن ترجیح می دادند خود را فمینیسم بنامند و حتی اکنون نیز جنبش هنر زنان برای تمرکز بر ایجاد اصلاحات در زمینه زندگی اجتماعی این قشر شناخته شده است. این گرایش زبان فلسفه غرب را زبانی به شدت جنسیت گرا می داند و معتقد است تبعیض جنسیتی استعداد زنان را در حوزه هنر و زیبایی شناسی به خصوص آنچه در طبقه بندی ها جزء هنر های زیبا قرار می گیرد، نادیده گرفته و آنچه که تحت عنوان هنرهای دستی در طول تاریخ به طور حرفه ای توسط زنان تولید شده را به کلی از دایره هنر بیرون گذاشته یا در درجه بسیار پایین تری قرار داده است. با پیدایش طبق بندی های مدرنیستی هنرهای زیبا و آفرینندگان آنها، مفاهیم دوران رنسانس و برخی دیگر قرن ۱۸ یعنی دوران تثبیت پله های کلاسیک هنر می دانند. اما در نیمه دوم قرن بیستم و به طور خاص در دو دهه پایانی آن، گرایش هایی که پیوسته بر اهمیت موضوع در مقابل زیبا شناسانه بودن اثر هنری و توجه به هنرمند تاکید می ورزیدند، پدیدار شدند. این جریان فکری زمینه مناسبی برای گسترش جنبش هایی همچون هنر فمینیستی فراهم ساخت که از برجسته ترین جریان های هنر موضوع گرا در جنبش هنری معاصر است. دیدگاه زیبایی شناسی فمینیسم در دهه ۱۹۷۰ از ترکیب عمل گرایی سیاسی در دنیای هنر معاصر و سنت نقد تاریخی و فلسفه و هنر بوجود آمد.

زیبایی شناسی فمینیستی روش هایی که جنسیت بر فرم ایده ها در هنر و ارزش های زیبایی شناسانه تاثیر می گذارد را مورد بررسی قرار می دهند و بر این عقیده هستند که تاثیرات اجتماعی بر ذهنیت اعمال قدرت می کند. مهمترین نقد فمینیستی در فلسفه و هنر مفهوم هنر های زیبا است که به هنر هایی اشاره دارد که عموماً برای لذت زیبایی شناختی بوجود آمده اند. و صنایع دستی هنرهای مردمی را مدنظر قرار نمی دهند. لیندا ناکلین، تاریخ دان هنر نیز مقاله مشهور خود با عنوان

((چرا هیچ هنرمند زن بزرگی وجود نداشته است)) در مورد نقاشی نگاشت. در این میان توجه به صنایع دستی اهمیت فراوانی دارد زیرا هم آفرینش و هم آفریننده این گونه اشیا که ساختشان به صورت عمومی حرفه زنان محسوب می شود، در این طبقه بندی از ارزش پایین تری برخوردارند. از این رو هنرهای خانگی سنتی همگی از تاریخ هنر حذف گردیده اند. حضور زنان در هنر های دستی می تواند تا حدودی پاسخ گوی این سوال باشد که چرا به طور مثال در نقاشی هنرمند زن بزرگ کم بوده است؟

زیرا در طول تاریخ تلاش های خلاقانه زنان یکسره به سمت تولید محصولات خانگی سوق داده می شده است. و چون این محصولات تحت عنوان صنایع دستی طبقه بندی می شوند، حضور زنان در طبقه بندی هنرهای زیبا به شدت کاهش می یافته است. هنرمندان فمینیست با آگاهی از این ضابطه محدود کننده زنان در تولید هنرهای زیبا، سعی کرده اند مواردی را در آثارشان به کار گیرند که به طور تاریخی جزء صنایع دستی و هنری زمانه محسوب می شدند، تا از این طریق نظرها را به سوی آنچه زنان در طول تاریخ به عنوان هنر سنتی انجام داده اند، جلب کنند و نشان دهند که این هنر، گرچه ممکن است متفاوت باشد اما ارزش کمتری نسبت به هنرهای زیبا ندارد. از جمله استفاده از پارچه های دست باف را می توان نمونه ای از این امر دانست.

جدای از این؛ موضوع مهمتری که همواره توسط هنرمندان به ویژه نقاشان فمینیست مورد نقد قرار گرفته است؛ نحوه پردازش زن در آثار هنری است. این نقاشان معتقدند که باید به جسم انسان جدای از زن یا مرد بودنشان پرداخته شود. زن در آثار هنری، پیکره ای بی زن و بی هیچ تفکری است. زیبایی شناسی پیکره و تن زن در آثار هنری با معیارهای مردانه تعریف شده و بیش از هر چیز متوقف بر اندام های جنسی او است. اندام های جنسی زنانه مرکز اصلی بحث و نمایش قرار گرفته اند. نقاشان فمینیست معتقدند این نوع نمایش زن، نشانگر کم اهمیت بودن تاریخی جسم در مقابل روح است که اشاره به اهمیت کمتر زن نسبت به مرد دارد. یکی از اصلی ترین دلایل این مدعا را نوع پردازش و پرداخت به زن و پیکره زنان در آثار هنرمندان زن چون فریدا کالو، تریشا برون و لوئیتز بورژوا می دانند که حتی خود را فمینیسم نمی دانستند اما نوع تصویرگری زن و پیکره زن در آثارشان کاملاً متمایز از نقاشی مردان است.



چند ماجرای خبری حائز اهمیت

زنانی به بلندای آسمان ایران

فاطمه شیخ محبوبی

به مقصد مشهد مقدس انجام گرفته است و از این به بعد با عنوان کسی که هدایت نخستین پرواز تمام ایرانی با دو خلبان زن را به عهده داشته است شناخته می‌شود.

طبق گفته کاپیتان جهاننداری اولین پرواز ایرانی با دو خلبان زن به مقصد مشهد همراه با ۱۶۰ مسافر صورت گرفته است. همچنین پرواز برگشت این مسیر با حضور ۱۷۱ مسافر انجام شده است.

بچه که بودیم بیشتر ما دخترها می‌گفتیم می‌خواهیم معلم بشویم، یا دکتر. بیشتر پسرها هم یا پی خلبانی بودند یا پلیس شدن. انگار یک برنامه از پیش تعیین شده توی مغز همه ما نوشته شده بود و ما عین هم حرف می‌زدیم.

البته نه همه. مثلاً خود من هیچوقت پادم نمی‌آید در جواب «دوست داری چی کاره بشی؟» چه می‌گفتم. می‌خواستم غیر از دکتر و معلم و مهندس بگویم ولی معزم خطا می‌داد و کلا چیزی نمی‌گفتم.

راستش از بس بچگی مان با این فکرها گذشت دیگر خودمان هم باورمان نمی‌شد یک زن بتواند خلبان شود. ولی شد، نه یکی بلکه دوتا خانم هدایت هواپیمای مسافربری تهران به مشهد را به عهده گرفتند. کاری که واقعا سخت است. اصلاً آدم دکمه‌ها و دستگاه‌های کابین خلبان رامی‌بیند گرگیچه می‌گیرد.

خبر پرواز بانوان ایرانی با هواپیمای مسافربری باعث افتخار و غرور زنان ایران است. زنانی که توانسته‌اند در جامعه موفق باشند. زنانی که فوتبالیست شده‌اند، خلبان و آتش‌نشان و پلیس شده‌اند.

حالا از دختر بچه‌ها که شغل آینده‌شان را می‌پرسی به آرزوهای بزرگی مثل فضانورد شدن فکر می‌کنند.

می‌دانید، انگار دیگر هیچ چیزی برای‌شان غیرممکن نیست و باور کرده‌اند زن‌ها هرکاری که بخواهند می‌توانند انجام بدهند و هیچ محدودیتی برای انتخاب شغل ندارند.

این یعنی دیگر کلیشه‌ای برای حضور زنان در جامعه وجود ندارد. البته هنوز مجوز انجام یک کار را ندارند، آن هم موتورسواری است.

فکرش را بکنید زنی که هواپیما را از زمین بلند کرده و دوباره بر روی همان زمین خدا نشانده، نمی‌تواند موتورسوار شود. البته می‌تواند سوار شود فقط نباید خودش براند. گویا مشکل دست گرفتن آن دسته‌های گاز و ترمز است.

تا به حال در ایران پروازی که هم کاپیتان پرواز و هم کمک‌خلبان آن خانم بوده باشند، نداشته‌ایم، ولی در تاریخ ۲۲ مهرماه ۱۳۹۸ کاپیتان نشاط جهاننداری که اولین بانوی کاپیتان هواپیمای امدادی (MD) در ایران است به همراه خلبان دوم، فروز فیروزی توانستند برای اولین بار پرواز رفت و برگشت تهران - مشهد را با حضور خلبان اول و خلبان دوم خانم انجام دهند و افتخار ثبت این اتفاق تاریخی را به نام خود داشته باشند.

نشاط جهاننداری که در این پرواز کاپیتان پرواز بوده است، به تازگی و در تاریخ ۲۹ تیرماه ۹۸ توانسته است با اخذ سردوشی ۴ خط، عنوان نخستین بانوی کاپیتان هواپیماهای MD در ایران را به دست آورد. این خلبان ۲۹ ساله تهرانی، آموزش‌های اولیه را از سن ۱۷ سالگی آغاز کرده است و در دانشگاه نیز رشته خلبانی را دنبال کرده است.

جهاننداری حدود ۴ سال به‌عنوان خلبان دوم، خلبانی را تجربه کرده



اعتراضات نمادین در پاریس!

فاطمه شاملو

شاید تصور خیلی از ما این است که زنان در کشورهای اروپایی و آمریکایی از حقوق برابر برخوردار هستند و خشونت را تجربه نمی‌کنند اما واقعیت امر این نیست و فراتر از تصور ماست.

به گزارش خیرگزاری رویترز، صدها زن فرانسوی روز شنبه در مرکز پاریس در تظاهراتی در اعتراض به خشونت خانگی و کشته شدن زنان از سوی شوهرانشان، در حالی که نام زنان مقتول را به دست گرفته بودند، با دراز کشیدن روی زمین، تظاهر به مردن کردند.

گفته می‌شود که از ابتدای سال ۲۰۱۹ تاکنون بیش از ۱۲۰ زن در نتیجه مستقیم خشونت خانگی کشته شده‌اند. بگونه‌ای که پلیس و مقامات مسئول تصمیم گرفتند یک فکر اساسی برای این فجایع کنند. حال زنان پارسی برای اینکه نسبت به این خشونت‌ها اعتراض خودشان را نشان بدهند روز شنبه در پاریس روی زمین به حالت مرده دراز کشیدند تا با این روش توجه‌ها را نسبت به خشونت خانگی علیه زنان جلب کنند.

معترضان نام هر کدام از قربانیان خشونت خانگی در فرانسه را در دست داشتند و یک به یک روی زمین افتادند و سپس بلند شدند و فریاد کشیدند: «نه یکی دیگر».

دولت فرانسه از ماه گذشته مجموعه نشست‌هایی را در سراسر کشور با موضوع «مبارزه با خشونت خانگی» آغاز کرده است که اولین اقدام برای حل این معضل محسوب می‌شود.

((امانوئل مکرون)) با انتشار اسامی این زنان در صفحه فیس‌بوک خود نوشت: (خانم‌ها من از شما عذر می‌خواهم. جمهوری فرانسه نتوانست بخوبی از شما محافظت کند.) مکرون با اعلام آدرس سایت وزارت کشور فرانسه و همچنین یک شماره تلفن برای اعلام خشونت‌های خانوادگی ادامه داد: راه حل‌ها وجود دارد؛ باید آنها را معرفی کرد و از آن‌ها بدون تردید بهره برد. اگر شما قربانی خشونت هستید اگر می‌دانید که یکی از نزدیکان شما قربان خشونت است، چشم‌پوشید و صدایتان را بلند کنید.

یکی از دلایل پیروزی مکرون در انتخابات ریاست جمهوری، وعده‌ی ((پایان دادن به خشونت علیه زنان)) است اما با رشد شدید خشونت‌های مرگبار علیه زنان، فعالان حقوق زنان خواستار دخالت دولت و پایان دادن به آنچه که ((قتل عام)) خواندند، شدند.





اکثریتی در اقلیت گزارشی از زندگی زنان روستایی در ایران

فاطمه شاملو جانی بیک

پذیری، به دلیل نقش جدی که زنان در مقیاس روزانه به عهده دارند، دو برابر می شود.

از سوی دیگر، افزایش قیمت غذا بیشتر از همه به افراد فقیر در نواحی روستایی لطمه می زند؛ زیرا آنها کمتر از سایرین به منابعی همچون اعتبار بانکی، وام، پس انداز، تکنولوژی و تأسیسات زیر بنایی دسترسی دارند. در چنین شرایطی، زنان بیشتر مستعد از دست دادن دارایی های خود هستند؛ زیرا انتظار می رود فروش جواهرات یا دام های کوچک، آسان تر از دارایی های معمول مردانه همچون زمین یا دام های کلان قابل جایگزین باشد.

این وضعیت در کشوری چون ایران که از دیرباز کشاورزی حرفه زنان روستایی بوده به دلایلی چون واردات محصولات غذایی که نمونه با کیفیت آن در ایران تولید می شود موجب صدمات بسیار زیادی به این قشر از جامعه گشته است و به همین دلیل امروزه اقبال افراد به شهر نشینی و تغییر کاربری زمین های روستایی بالا رفته و این روند در آینده ای نه چندان دور اقتصاد غذایی ایران را دچار مشکل خواهد کرد و محصولات کارخانه ای جای محصولات روستایی را خواهد گرفت، زیرا این زنان که علی رغم کثرتشان در اقلیت ها گم شده اند بازوان پرتوان و زحمت کش چرخه محصولات روستایی هستند اما سهم خودشان از این سفره تقریباً هیچ است.

یک چهارم زنان ایرانی روستا نشین اند. ۲۶ درصد از جمعیت ایران را روستائیان تشکیل می دهند، که ۵۰ درصد این جمعیت، زنان هستند.

براساس آمارهای سال ۹۵ مرکز آمار ایران، ۱۰ میلیون و ۱۰۰ نفر از زنان ایرانی روستانشین هستند.

زنان روستایی یک چهارم جمعیت جهان را تشکیل می دهند. در کشورهای در حال توسعه، زنان ۴۲ درصد نیروی کار کشاورزی را تشکیل می دهند و تولید بخش اعظم غذای مصرفی جامعه خود را بر عهده دارند که از این نظر، سهم مهمی در تعیین امنیت غذایی ایفا می کنند. زنان روستایی برای فعالیت خود نیازمند دسترسی به منابع طبیعی و مالی هستند و توجه به این واقعیت که ۷۶ درصد فقر مطلق جوامع مربوط به محیط های روستایی است، اطمینان از این دسترسی را به یکی از دغدغه های مسئولین و فعالان در این روز بدل می کند.

زنان و دختران روستایی به طرق مختلف نقشی فعال در اقتصاد ملی و محلی دارند؛ به عنوان مثال به وسیله حمل غذا، آب و سوخت خانواده، مراقبت از بیماران، مدیریت دام و کار در مزرعه.

با این وجود، زنان، در زمان بحران های غذایی و اقتصادی همانند بحران سال های ۲۰۰۸-۲۰۰۶ و نیز قیمت بالای مواد غذایی در عصر حاضر که انتظار می رود در کل دنیا ده سال ادامه داشته باشد، گروهی آسیب پذیر به شمار می روند. این آسیب





ILNA PHOTO
Photo: Kianoosh Mohebian

آزادی استدیومی

■ مهدیه دیداری

این موضوع باید در نظر گرفته شود که قوانین جوامع دموکراتیک باید بر اساس صلاح مردم و با توجه به نیازهای اکثریت مردم تصویب شوند. اگر اقلیتی از مردم خواسته‌هایی جدای از این قوانین دارد یا باید آنرا هم جهت با جامعه پیش برد و یا از آن صرف نظر کند. البته انسانها آزادند و می‌توانند از علایق خود دفاع کنند ولی زمانی که علایق یک شخص با قوانین جامعه منافات دارد باید آن را همسو با اجتماع خود کند تا نه ایشان صدمه ببینند و نه جامعه.

اگر هر کس بخواهد بر اساس سلايق و علایق خود قانونی از جامعه را بردارد و به نفع خود اصلاح کند آنگاه نظم جامعه و حتی خود جامعه از بین می‌رود، زیرا هرکسی هر کاری که دوست دارد انجام می‌دهد چون نمی‌خواهد از علایق خود بگذرد.

به هر حال اعتقاد، علایق و سلايق هر شخص برای خودش محترم و قابل احترام است ولی در بعضی از قضایا زمانی که فضای جامعه، قانون جامعه و صلاح یک جامعه موردی را نقض می‌کند و آن را قذغن می‌کند با توجه به کثرت مردم که با آن موافق هستند اقلیت باید تابع دیگران باشند تا نظم در جامعه برقرار شود.

حضور زنان در استادیوم برای مسابقات بانوان به جهت حمایت لازم است و برای مسابقات آقایان ضرورتی ندارد. همچنین که حضور آقایان برای مسابقات آقایان ضروریست و برای مسابقات بانوان ضرورتی ندارد.

زنان باید از زنان حمایت کنند تا موجب پیشرفت و ترقی تیم‌های بانوان در گروه‌های ورزشی مختلف بشوند و در حد مسابقات جهانی قرار بگیرند.

البته اینکه از تیم‌های دیگر هم حمایت کنند اشکالی ندارد اما استادیوم مکان مناسبی برای حضور بانوان نیست.

یکی از مسائلی که در چند وقت اخیر به آن پرداخته شده بود و اعتراضاتی را به دنبال داشته است، مسئله ورود زنان به استادیوم‌های ورزشی است. هر انسان برای خود علایقی دارد و این علایق در زندگی شخص اولویت‌های خود را دارند؛ ممکن است شخصی کتاب خواندن را اولویت اول علایق خود در نظر بگیرد و دیگری تماشای مسابقات از نزدیک و به طور مستقیم را. در بیشتر موارد مسئله رفتن به استادیوم برای خانم‌ها در اولویت پایین‌تری قرار دارد.

اینکه زنان برای تماشای مسابقات ورزشی بانوان حضور داشته باشند و آن را تشویق کنند نه تنها اشکالی ندارد بلکه باعث قوت قلب به تیم مورد علاقه خود می‌شوند؛ اما اینکه برای مسابقات تیم ملی آقایان و دربی‌های تیم‌های آقایان به تماشای مستقیم مسابقات آنها بروند به دلیل مناسب نبودن فضای استادیوم حضور آن‌ها در آنجا مناسب نیست.

همانطور که مشهود است برای تیم آقایان طبعاً اکثر فضای استادیوم را مردان تشکیل می‌دهند، متأسفانه هنوز در برخی از موارد فرهنگ رفتن به استادیوم در برخی از افراد وجود ندارد و استفاده از الفاظ رکیک، شعارهای بی‌پروا و حتی درگیری‌های شدید در آنجا وجود دارد که مناسب حضور بانوان نیست، در واقع در شأن یک خانم نیست که در همچنین مکانی حضور داشته باشد. اینکه یک شخص تغییر ظاهر انجام دهد برای یک و یا دو ساعت مسابقه ارزش تبعات بعدی آن را ندارد.

در مورد مسئله ورود بانوان به استادیوم‌ها یک نظر سنجی انجام شده که نتایج حاصل از نشان داده است که اکثر مردان مخالف حضور همسر و فرزندان‌شان در استادیوم هستند و بعضی از آقایان هم موافق حضور اعضا خانواده‌ی خود در استادیوم بودند و زنان با اینکه با حضور زنان مخالفتی نداشتند خودشان هم ترجیح می‌دادند که در آن فضا حضور پیدا نکنند.



فهم جنس گرایی

مرضیه انبری

یا دارای پدر نامهربان را ایفا می کنند تا آن پسر ها بتوانند به سمت مردانگی پیش روند.

کتاب فهم همجنس گرایی ، نوشته پروفیسور جوزف نیکولوسی و ترجمه دکتر محسن بدره، نشر آرما، درباره ی همجنس گرایی و پیشگیری از آن نوشته شده است. این شخص عضو انجمن روان شناسی آمریکا می باشد و به تجربیات خویش از درمان همجنسگرایان را بیان می کند. آن هم در جامعه ای که به گفته ی وی تحت سلطه ی سیاستمداران قرار گرفته است و سعی دارند مثبت ترین تصویر را از گی ها و لزبین ها ارائه بدهند. به نظر نویسنده، آمریکا بچه ها را از سیگار منع می کند ولی برای آن ها مسیر جنسی ترسیم می کند که سرنوشتی بهتر از بز هکاری و ایدز و ... در انتظار ایشان نیست .

پدر ها پسر هاشونو بغل کنن قبل از اینکه مردان دیگه اینکار رو انجام بدن ! پدر ها به دختر هاشون عشق بورزن قبل از اینکه از مردان متنفر بشن ! پدر عامل بی بدیل احساس رضایت فرزندان از جنسیت خودشون هست ...

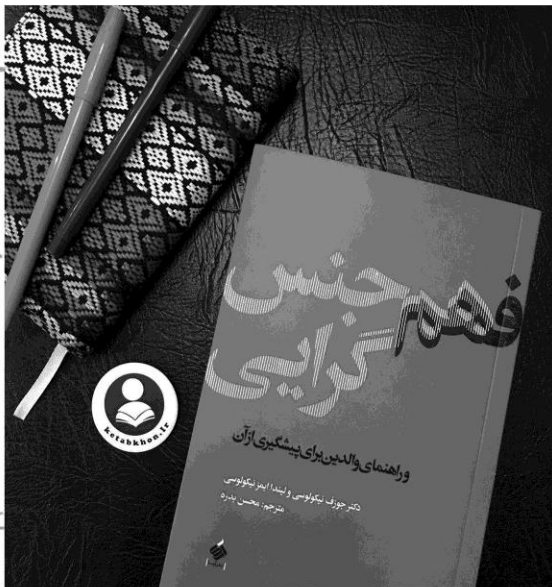
آزمایش ها روی دوقلو های همسان ثابت کرده است که همجنس گرایی به هیچ وجه ذاتی نیست . و در حیوانات هم در حالت در بند بودن و عدم دسترسی به جنس مخالف رخ میدهد

این مسئله بیشتر گریبان گیر پسر ها میشود تا دخترها، زیرا آن ها در مسیر رشد با یک انحراف مواجه هستند یعنی باید از موضوع اولیه ی عشق یعنی مادر، فاصله بگیرند و اوقات بیشتری با پدر صرف کنند. مادر فقط پسر را به دنیا می آورد. اما مردانگی باید با کمک پدر ساخته شود.

پسر بچه هایی که وابستگی زیادی به مادر دارن، اگر رفتار های دخترانه از خود نشان دهند از علائم مستعد بودن برای ابتلاء به همجنس گرایی است. و از سوی دیگر این علائم در دختران به صورت فاصله ی عاطفی از مادر و عدم دریافت عشق و محبت از پدر ظاهر می شود.

بنابراین در یک تعریف خلاصه می توان گفت فرد همجنسگرا نقص فیزیکی ندارد بلکه او نتوانسته است جنسیت خود را تثبیت کند و در دوران کودکی الگوی همجنس موقفی نداشته است به همین سبب با اندام زنانه و مردانه ی خود بیگانه می شود و گم شده ی خویش یعنی جنسیت را در دوران بلوغ در همجنس های موفق خود می یابد و به آن ها وابسته می شود.

مثلا مردان مبتلا به این شرایط در کودکی از سایر پسران وحشت دارند و در دوران بلوغ با ظهور نیاز جنسی، چون خود او هیچگاه روحیه ی مردانه نداشته است به معاشرت با مردان تمایل بیشتری نشان می دهد. و احتمال سواستفاده جنسی دو جنس گرا ها از ایشان بوجود می آید. متعاقب بحران مردانگی در آمریکا موسساتی وجود دارد که کارمندان آن نقش برادر ظاهری برای پسران پریشان و یتیم



فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا ﴿٣﴾ سورة نساء

خدا یکی و محبت یکی و پادری ^{سید عالم} یکی



ریحانه

اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید، به یک زن آزادیاب به آنچه از کنیزان مالک شده اید اکتفا کنید. این خودداری نزدیکتر است تا به ستم گرایید و بیهوده عیال وار گردید. (آیه سوم سوره نساء)